

## فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی

Human Sciences Research Journal

دوره جدید، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۸، صص ۶۹-۸۹

ISSN (2476-7018)

شماره شاپا (۲۴۷۶-۲۰۱۸)

### آزادی از تولید تا توزیع (بررسی قلمرو و مرزهای آزادی اندیشه و بیان)

اکبر ساجدی<sup>۱</sup>. میر محسن عرفانی راد<sup>۲</sup>. جواد نعمتی<sup>۳\*</sup>

۱. عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت  
و دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ایران

Sajedia@tbzmed.ac.ir

۲. عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ایران

۳. عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت  
و استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ایران. نویسنده مستنون\*

Nematij@tbzmed.ac.ir

#### چکیده

آزادی اندیشه و بیان از جمله مفاهیم مهم حوزه دینی، سیاسی و اجتماعی است. هر مکتب برای این که بتواند مقبولیت حداکثری بپدا کند، ناگزیر باید این آزادی‌ها را به رسمیت شناسد. اسلام ظرفیت بسیار بالایی نسبت به این آزادی‌ها قائل شده است. ضروری است که رابطه بین این دو آزادی از منظر اسلام مورد بررسی قرار گیرد. نویسنده‌گان با تحقیق کتابخانه‌ای و مراجعه به آموزه‌های اسلامی فرایند از تولید تا توزیع اندیشه را بررسی کرده، قلمرو و مرزهای آن‌ها را با مراجعه به آموزه‌های اسلامی تبیین کرده‌اند. اسلام در عین حالی که از نظرات و آرای گوناگون استقبال می‌نماید، بر اصول اساسی خود تحفظ نموده و زمینه نفوذ تفکرات انحرافی را از بین می‌برد. اسلام پیروان خود را به سمت داشتن تفکر انتقادی دعوت کرده و فضای بسته دگماتیسم را مردود می‌داند. از دیگر نتایجی که تحقیق حاضر به آن دست یافته منع و جواز نسبی سانسور است که ضمن تبیین آن، ادله موافقان و مخالفان تحدید آزادی بیان مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** آزادی اندیشه، آزادی بیان، سانسور، تولید اندیشه، توزیع اندیشه.

**مقدمه**

آزادی اندیشه و آزادی بیان از عنایوین مهمی در فرهنگ دینی، سیاسی و اجتماعی تمام ملت‌ها و حکومت‌هاست. هیچ نهاد و سازمانی خود را مخالف آزادی اندیشه و بیان معرفی نمی‌کند. هر چند در عمل برای این آزادی‌ها مخصوصاً آزادی بیان حدود و قیودی وجود داشته باشد، اما اصل وجود آن بدون در نظر گرفتن حدود و مرزهای آن فطری و کاملاً عقلایی است.

آزادی اندیشه از لوازم شکوفایی ملت‌ها و تمدن‌هاست. بسته نگه داشتن افکار و سلب آزادی از اندیشه از دیرباز یکی از ابزار قدرتمندان بوده تا در سایه آن بتوانند بر ضعفاً حکومتی ظالمانه داشته باشند.

اصل فکر کردن و اندیشیدن در اسلام نه فقط آزاد است، بلکه لازم و واجب هم است. شاید در بین کتاب‌های آسمانی و نوشته‌های مذهبی، هیچ کتابی را نشود پیدا کرد که به قدر قرآن انسان‌ها را به تفکر، تعقل و مطالعه در پدیده‌های حیات و امور مادی، معنوی و انسانی و تدبیر در تاریخ و امثال این‌ها دعوت کرده باشد. (مقام معظم رهبری، بیانات، ۱۷/۱۱/۶۵)

از سویی آزادی بیان نیز از امور مهم و مطرح در هر جامعه ایده‌آل است. این که فقط در جامعه یک صدا شنیده شود و هیچ مخالفی حق سخن گفتن نداشته باشد، با روح آزادی‌خواه انسان منافات دارد. طبیعی است که بیان نسبت به اصل اندیشه محدودیت‌های بیشتری داشته باشد. آن چه نیازمند بحث و بررسی است، رابطه آزادی اندیشه با آزادی بیان است. از این رو پرسش اصلی مقاله عبارت است از این که آزادی با فرایند تولید تا توزیع اندیشه چه نسبتی دارد؟ قلمرو و مرزهای این ارتباط چیست؟

مقاله حاضر پرسش مزبور را ذیل بررسی پنج عنوان پاسخ داده است:

۱. آزادی بیان بستری برای آزادی اندیشه

۲. آزادی بیان و ارزیابی افکار

۳. سانسور

۴. اندیشه از تولید تا توزیع

۵. دلایل منقادان اعمال محدودیت در آزادی بیان

### **۱. آزادی بیان بستری برای آزادی اندیشه**

برای دست‌یابی به آزادی اندیشه، بسترها باید فراهم شود که یکی از مهمترین آن‌ها آزادی بیان است. آزادی بیان می‌تواند خوراک آزادی اندیشه را فراهم کند و البته اگر به درستی به کار گرفته نشود، می‌تواند سالب آزادی از اندیشه باشد. یعنی آزادی بیان نسبت به آزادی اندیشه هم می‌تواند نقش سازنده داشته باشد و هم نقش محرب.

آزادی بیان معنای واضحی داشته، اما برای تبیین بهتر مراد خود را از آزادی بیان ذکر می‌کنیم:

آزادی افراد یک کشور در اظهار عقیده و ایراد نقطه و خطابه، بدون بیم و هراس از دخالت دولت. این آزادی معمولاً به وسیله قوانین محدود می‌گردد تا از افترة، تهمت و اهانت به دیگران جلوگیری شده، و اشخاص نتوانند به عنوان داشتن آزادی، از آزادی سوءاستفاده کنند. (صاحب، ۱۳۴۵: ۱، ۱۱۴)

ابتدا باید بررسی شود که چگونه آزادی بیان، بستری برای آزادی اندیشه است؟ آیا بدون آزادی بیان، نمی‌توان به آزادی اندیشه دست یافت؟

اصل وجود نقد و انتقاد برای پیشترت، امری عقلانی و مقبول است. اگر فکر و اندیشه‌ای در معرض نقد و بررسی قرار گیرد، نقاط ضعف و قوتش تشخیص داده شده، از انحراف و جهل و مرکب در امان می‌ماند. البته به شرطی که معتقدین به صفت انصاف و بصیرت و آگاهی متصف باشند. حتی در صورتی که اوصاف حمیده پیشین نیز در معتقدین نباشد، باز هم نقد و بررسی یک فکر به نفع آن است، چون صاحب فکر را به تعمق بیشتر و ادراسته، سودهای فراوانی را به او عاید می‌کند.

در هر علم و دانشی، مثل هر چیز دیگر، اگر بحث و نقد و انتقاد و ایراد نباشد، عیوبها رفع نشده، اندیشه‌های جدید و ناب پیدا نمی‌شود. به عنوان نمونه فخر رازی با تشکیکاتی که درباره فلسفه ابراز داشته است، در واقع به فلسفه خدمت کرده است. (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۱، ۳۳)

اگر فکر و عقیده و ایمانی مورد نقد و بررسی قرار نگیرد و در نتیجه کاستی‌ها و خلاهای آن مشخص نشود، دچار آفت بدعت و خرافات خواهد شد. خلاهای و عیوب احتمالی اندیشه‌ها بر اثر نقد شدن برطرف شده، عقلاتی و مطلعی می‌گردد. (ایازی، ۱۳۷۸: ۷۰)

تضاد، نیروها را تحریک می‌کند. اگر اندیشه‌ای نقد شود، ضدیتی با او ایجاد شده که صاحب فکر را به دفاع از فکر وا می‌دارد. در حقیقت نقد اندیشه بستری برای اندیشیدنی عمیق‌تر و دقیق‌تر فراهم می‌کند. (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۵، ۲۹۵)

تفکر انتقادی داشتن و از انتقاد افکار خود توسط دیگران استقبال کردن، از روحايت مثبتی است که باید انسان در خود ایجاد کند.

قَالَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حُذُّوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامَ فَكُمْ مِنْ ضَلَالَةٍ زُخِرْفَتِ بِآيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَمَا زُخِرَ فَالدِّرَهَمُ مِنْ نُحَاسٍ بِالْفِضَّةِ الْمُمُوَهَةِ النَّفَرُ إِلَى ذَلِكَ سَوَاءٌ وَالْبُصَرَاءُ بِهِ خُبْرَاءُ. (برقی، ۱۳۷۱: ۱، ۲۲۹ - ۲۳۰)

حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود: حق را از اهل باطل دریافت کنید، اما باطل را از اهل حق نپذیرید. از نقادان و سنجشگران کلام باشید؛ چه بسا ضلالت و گمراهی به وسیله آیه‌ای از کتاب خدا آراسته شده باشد، همانگونه که در همی مسی با نقره درآمیزد؛ در نگاه نخست هر دو یکی می‌نماید، ولی کارشناس آگاه می‌تواند خالص را از ناخالص بازشناسد.

در کتاب‌های لغوی نقد و انتقاد به جداسازی خوب از بد معنا شده است:

وَالْقَدْهُ تَمْيِيزُ الدَّارِهِمِ وَإِخْرَاجُ الرَّيْفِ مِنْهَا، . . . وَقَدْ نَقَدُهَا يَنْقُدُهَا نَقَدًا، وَأَنْتَقَهَا، وَتَنْقَدُهَا، إِذَا مَيَّزَ جَيْدَهَا مِنْ رَدِيَّهَا. (مرتضی‌الزبیدی، ۱۴۱۴: ۵، ۲۸۲)

نقد یعنی تشخیص درهم اصیل و جدا کردن درهم تقلیل از آن، . . . و عبارت «قد نقدها ینقدُها نقداً، وَأَنْتَقَهَا، وَتَنْقَدُهَا» هنگامی به کار می‌رود که خوبش را از بد آن بازشناشد.

در بیان نورانی علوی علیه‌السلام، مهمتر از گوینده سخن، خود سخن است:

لَا تَأْتِرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَأَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ. (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۳۸)

در این که چه کسی گفته است، دقت نکنید؛ به مطلبی که گفته بنگرید.

این بیان را می‌توان پاسخی به «غالاطه منشأ» قلمداد کرد. مثلاً برخی از عالمان دینی زادگاه غیردینی فلسفه را شاهدی بر بطلان آن قرار داده‌اند:

علم نبود غير علم عاشقی / مابقی تلبیس ابلیس شقی . . .

چند و چند از حکمت یونانیان / حکمت ایمانیان را هم بدان

دل منور کن به انوار جلی / چند باشی کاسه‌لیس بوعلی

سرور عالم شه دنیا و دین / سور مومن را شفا گفت ای حزین

سور رسطالیس و سور بوعلی / کی شفا گفته نبی منجلی

سینه خود را برو صد چاک کن / دل از این آلدگی‌ها پاک کن (شیخ بهایی، ۱: ۱۴۰۳، ۱: ۲۰۹)

اما آیا می‌توان تفکری را به صرف این که به یک شخص و جا و حزبی منتب است، محکوم نمود؟ آیا این شیوه به جمود گرایی منجر نمی‌شود؟

البته در مقابل این بیان علوی، روایت دیگری نیز وجود دارد که به ظاهر با آن معارض است. طبق روایتی که ذکر خواهد شد، مهمتر از خود سخن، گوینده سخن است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَصْغَى إِلَيْيَ نَاطِقَ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ. (کلینی، ۱۳۶۵: ۶، ۴۳۴)

از حضرت امام جواد علیه السلام نقل شده که فرمود: هر کس به سخنگویی گوش فرا دهد، عبادتش کرده است؛ اگر سخنگو از سوی خدا سخن می‌گوید، شنونده خدا را عبادت کرده است و اگر سخنگو از سوی شیطان سخن می‌گوید، شنونده شیطان را پرستیده است.

در جمع بین این دو بیان نورانی می‌توان درجات مختلف عقل و درک انسان‌ها را به میان آورد. انسان‌ها در یک اندازه از استعداد عقلانی نیستند. اصل وجود عقل استدلال‌گر در وجود همه انسان‌ها فطری است، اما مراتب مختلف آن از مرتبه پایین ساده‌اندیش تا مرتبه بالای زکاوت و تیزهوشی در بین انسان‌ها یافت می‌شود. این که انسان خود را با تمرین و ممارست بتواند به مراتب بالا برساند، امر ممکنی است، اما بالفعل برای بسیاری از انسان‌های ساده‌اندیش محقق نیست. در نتیجه می‌توان جمع بین بیان حضرت علی و امام جواد علیهم السلام را در این دانست: اگر انسان توان تشخیص حق و باطل را داراست مخاطب روایت

علوی است ولی اگر از فهم ساده‌ای برخوردار بوده و نمی‌تواند آن گونه که باید حق و باطل را تشخیص دهد، و فقط می‌تواند با تشخیص حقانیت گوینده به مقاد سخن مطمئن شود، مخاطب بیان امام جواد علیه السلام است.

موید این جمع توجه به آیه شریفه ذیل است:

فَبَشِّرْ عِبَادَ \* الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقُوْلَ فَيَتَبَعُونَ أَحْسَنَهُ (زمر، ۱۷ - ۱۸)

پس بشارت ده به آن بندگان من که \* به سخن گوش فرمی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. «احسن» معنای تفضیلی دارد. این معنا درباره کسی صادق است که قدرت فکری انتخاب داشته باشد. محققی که وظیفه تبلیغ و ترویج اسلام را دارد، بر او لازم است مکاتب مادی را بشناسد و با بصیرت کار خودش را انجام دهد. ثانیاً، در استناد به آیات قرآن باید به جوانب مختلف آن توجه داشت. قرآن کریم که این آزادی را در برگیریدن بهترین سخنان برای انسان قابل است، خود، «احسن الاقوال» را نیز به نحو کلی و جامع مشخص کرده است:

وَ مَنْ أَحْسَنَ قَوْلًا مِّنْ دُعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنَّمَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (سوره فصلت آیه ۳۳)  
و کیست خوشگفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: [من] در برابر خدا] از تسلیم شدگانم؟

آن گاه در تعیین مصدق عینی و فرد خارجی او چنین می‌فرماید:  
أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ آتَانَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي (سوره یوسف، آیه ۱۰۸)  
من و هر کس (پیروی‌ام) کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم.  
یعنی شخص پیامبر و حضرات معمومین علیهم السلام و پیروان راستین آنان، مردم را به سمت خدا دعوت می‌کنند.

حال اگر کسی در چنین جامعه‌ای زندگی علمی کرده و در چنین فضایی پرواز کند، اسلام به او دستور ارشادی می‌دهد که «احسن الاقوال» را برگیرید. اما اگر کسی قدرت تحلیل، تحقیق، جرح و تعدیل علمی و در نتیجه انتخاب آگاهانه را نداشته باشد و هر چه را بشنوند زود باور می‌کند، چنین شخصی آزاد نیست که هر سخنی را بشنود؛ زیرا وی به طمع دانه «احسن الاقوال»، به دام «اضلال»، «اسراف» و «اتراف» می‌افتد و هلاک می‌گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴۰ - ۴۹)

نکته‌ای دیگر را می‌توان از تفاوت «اصغاء» و «استماع» در زبان عربی استفاده نمود. ماده «ص.غ. و» با ماده «س.م.ع» تفاوت ظرفی دارد که توجه به آن در بحث حاضر سودمند است. اصل معنای «اصغاء» تمایل است و اگر به گوش دادن اطلاق می‌شود به خاطر تمایلی است که گوش به شنیدن دارد، بر خلاف «استماع» که به صرف گوش دادن اطلاق می‌شود.

و أَصْغِيْتُ إِلَى فَلَانٍ إِذَا مُلْتَ بِسْمَعَكَ نَحْوَهُ (ابن منظور، ۱۴: ۱۴۱۴، ۱۴: ۴۶۱)  
و [می گویی]: اصغیتُ الی فلان: زمانی که گوش خود را به سوی او مایل می‌کنی.

با توجه به این تفاوت، «گوش دادن با جان و دل» با «گوش دادن صرف» فرقی پیدا می‌کند. در اولی دقت‌ها و مراقبت‌هایی لازم است که در دو می‌چندان نیاز نیست.

آموزه‌های دینی درباره آزادی بیان، بیشتر جنبه‌های اخلاقی و تربیتی را مورد اشاره قرار داده‌اند تا جنبه‌های دیگر. در پنده‌های گران‌بهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ابوذر چنین آمده است:

عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَلَّمَ فِي وَصِيَّةِهِ قَالَ: يَا أَبَا ذَرَ الْذَّاكِرُ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ فِي الْفَارِينَ. يَا أَبَا ذَرَ الْجَلِيلُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَاحِدَةِ وَالْوَاحِدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيلِ السَّوءِ وَإِمْلَاءُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ السُّكُوتِ وَالسُّكُوتُ خَيْرٌ مِنْ إِمْلَاءِ الشَّرِّ... يَا أَبَا ذَرَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ لَسَانِ كُلِّ قَاتِلٍ فَلَيْقَ اللَّهُ أَمْرُهُ وَلِعِلْمٌ مَا يَقُولُ. يَا أَبَا ذَرَ اتْرُكْ فُضُولَ الْكَلَامِ وَ حَسِبْكَ مِنَ الْكَلَامِ مَا تَبَلَّغُ بِهِ حَاجَتَكَ. يَا أَبَا ذَرَ كَمَّيْ بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَهُ. يَا أَبَا ذَرَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَقُّ بِطُولِ السِّجْنِ مِنَ النَّاسِ. (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۳۵)

از ابوذر نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین سفارشش فرمود: ای ابوذر کسی که در بین اهل غفلت به ذکر خدا مشغول است، مانند رزمده‌ای است در میان فاریان. ای ابوذر همشین نیکو بهتر از بی‌همشینی است و بی‌همشینی بهتر است از همشین. پر کردن دهان از خیر بهتر از سکوت است و سکوت بهتر است از پر کردن دهان به شر.... ای ابوذر خدای عز و جل نزد زبان هر گوینده‌ای است، پس سخنگو باید خدا را پروا دارد و در آن چه که می‌گوید دقت کند. ای ابوذر از سخنان بیهوده پرهیز و از سخن‌گویی به مقداری که نیازت برآورده شود، بسته کن. ای ابوذر برای دروغ‌گو بودن کسی این کافی است که هر چه را می‌شود، بازگوید. ای ابوذر هیچ چیز سزاوار نیست که به مدت طولانی زندانی شود، مگر زبان.

سفارش پیامبر به ابوذر هر چند رنگ اخلاقی دارد و با صبغه حقوقی، کلامی و فلسفی هماهنگ نیست، اما می‌شود از آن نتایج مربوط به بحث برداشت کرد. مقایسه‌ای در پنده‌های نورانی پیامبر گرامی اسلام بین «ازندگی جمعی» و «فردی» و همین طور بین «بیان» و «سکوت» ارائه شده که قابل توجه است:

همشین صالح بهتر از بی‌همشینی و بی‌همشینی، بهتر از همشین باد است.  
سخن خوب بهتر از سکوت بی‌جا و سکوت، بهتر از سخن باطل است.

طبق این روایت آزادی بیان به صورت مطلق نیست، بلکه مشروط به شروط و محدود به قیودی است. عقل انسان می‌تواند قیود و شروط لازم برای بیان را تشخیص دهد، از این رو به این تأکید شده است که «اول اندیشه و انگهی گفتار».

یکی از بارزترین صفات عقل برای انسان همین تمیز و جدا کردن سخن راست از سخن دروغ، سخن ضعیف از سخن قوی، سخن منطقی از سخن غیرمنطقی، و خلاصه غریال کردن. عقل آن وقت برای انسان عقل است که به شکل غریال در باید؛ یعنی هرچه را که وارد می‌شود سبک سنگین کند، غریال کند، آن‌هایی را که به درد نمی‌خورد دور بریزد و به دردخورها را نگاه دارد. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۲)

انسان‌ها از این عقل غریال‌گر برخوردارند و هر چند در کم و کیف آن باهم تفاوت دارند، اما اصل وجود این نیرو در همه انسان‌ها امر مسلمی است.

## ۲. آزادی بیان و ارزیابی افکار

جمله معروفی در بین انسان‌های عادی شایع است که ظاهری زیبا، ولی باطنی خطرناک دارد. جمله از این قرار است:

هر کتابی به یک بار خواندن می‌ارزد.

این سخن در تاریخ بیهقی چنین آمده است:

هیچ چیز نیست که به خواندن نیزد. (بیهقی، ۱۳۵۰: ۱۱)

اما آیا واقعاً می‌توان به کلیت این توصیه پایبند بود؟

این قول از مشهورات بی‌اساس است. همه ما به تجربه دریافت‌هایم که بسیاری از کتاب‌های است که ارزش ورق زدن جدی هم ندارد. و بر عکس بعضی کتاب‌های است که مادام عمر می‌توان و می‌بایدشان خواند.

(خرمشاهی، ۱۳۷۳: ۳۹۳)

اگر به جای کتاب که خواندنی است، امور دیگری را قرار دهیم و متناسب با آن، فعل به کار رفته در عبارت را تغییر دهیم، در بررسی چنین جملاتی بهتر می‌توانیم اظهار نظر نماییم:

هر صحنه‌ای به یک بار دیدن می‌ارزد.

هر گلی به یک بار بوییدن می‌ارزد.

هر موسیقی به یک بار گوش دادن می‌ارزد.

...

جملات مزبور با وجود ظاهر فریبندی‌ای که دارند، مغالطه‌ای بیش نیستند. نمی‌توان گفت که هر کتابی به یک بار خواندن می‌ارزد و یا هر کتابی را باید خواند تا درباره‌اش نظر داد. مثلاً غذا را اندکی می‌بیند و می‌چشد و سپس آن را می‌خورند. کتاب را نیز می‌توان با تورقی گذرا مزمزه کرد و پی به سلامت و فسادش برد. هیچ کس ظرف شیر فاسدی را سر نمی‌کشد تا بداند سالم بود یا مسموم! عوارض غذای مسموم تا چند ساعت برطرف می‌شود، اما عوارض کتابی مسموم ممکن است چندین نسل و چندین جامعه را به گمراهی و تباہی بکشد.

استفاده از حواس پنجگانه مخصوصاً بینایی و شنوایی، در معارف اسلامی چه در بخش فقه و چه در بخش اخلاق تابع مقرراتی است. قرآن تاکید می‌کند که گوش و چشم و قلب مسئولیت داشته، مورد بازخواست قرار خواهد گرفت:

إِنَّ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا (سوره اسراء، آیه ۳۶)  
گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

گوش، چشم و قلب مهمترین ابزار انسان برای درک و فهم هستند که انسان باید از آن‌ها در راستای رسیدن به علم و یقین بهره برد و در نهایت از علم و یقینش پیروی کند. از این رو ابزار مزبور مورد بازخواست قرار خواهد گرفت که آیا در راستای هدف درستشان به کار رفتند؛ آیا گوش آن چه را شنید علم آفرین بود؟ چشم آن چه را دید یقین زا بود؟ و قلب آن چه را اندیشید معرفت‌بخش بود؟ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳)

(۹۵)

در فقه شیعه اگر کسی عمدتاً به دیدن صحنه اعدام رفته و به خاطر حس کنجکاوی، دارآویختن کسی را نظاره‌گر باشد، غسلی برای او مستحب است که به «الغسل لرؤیة المصلوب» تعبیر شده است. مدرک این فتوا روایتی است که علت حکم را نیز با تعبیر «عقوبة» بیان کرده است.

... أَنَّ مَنْ فَصَدَ إِلَى مَصْلُوبٍ فَنَظَرَ إِلَيْهِ وَجَبَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ عُقُوبَةً. (صدقوق، ۱: ۱۴۱۳، ۷۸)

... هر کس مصلوبی را قصد کند تا او را بنگرد، از باب عقوبت، غسل بر او واجب می‌شود.

یعنی علت این تکلیف، عقوبیتی از ناحیه شارع است به کسی که بدون قصداً عقلایی نظاره‌گر اعدام است. با توجه به همین قید، اگر کسی به صحنه مجازات برود ولی قصداً عقلایی مثل تحمل و یا ادای شهادت داشته باشد، غسل برای او مستحب نخواهد بود. (طباطبایی بزدی، ۱: ۱۴۰۹، ۴۶۵)

از مستند این فتوا می‌شود یک نکته تربیتی و اخلاقی استفاده نمود و آن این که انسان باستی نسبت به متعلق علم و آگاهی حساسیت داشته، به دنبال دیدن، شنیدن و دانستن هر چیزی نباشد.

با پرسش‌های ذیل می‌توان حساسیت بجا را درباره متعلق دیدن إعمال نمود: ای چشم چرا به دیدن صحنه مجازات رفتی؟ آیا دیدن صحنه مجازات برای تو علم آفرین بود و می‌خواستی بعد از دیدن و به دست آوردن علم، از آن پیروی کنی؟

مثلاً کسی که به عنوان «شهادت به مجازات» در صحنه اعدام حاضر شده، دیدنش علم آفرین است و علمی که از این دیدن به دست می‌آید عبارت است از این که فلانی توسط قانون به دار مجازات آویخته شد و جلو چشم من جان داد. حال پیروی از علم در مثال مزبور عبارت است از شهادت دادن هنگام نیاز به آن. مثلاً اگر همین شخص بگویید که من از کشته شدن فلانی خبری ندارم، چشمش، در محضر دادگاه رویی، مورد بازخواست قرار خواهد گرفت؛ تو که با چشم خود، جان دادن او را از نزدیک مشاهده کردی، چرا به مقتضای علمت رفتار نکردم؟!

در مقابل برای کسی که بدون قصداً عقلایی سر صحنه مجازات حاضر شده است، دیدن اعدام، با دید عقلایی علم آفرین نیست، هر چند به دید عقلی علم آفرین است. عرف عقاولاً علم به دست آمده از دیدن صحنه مجازات را معرفت معنابهی که ارزش صرف وقت داشته باشد، نمی‌دانند. از این رو می‌توان بازخواست از چشم را در این که چرا به دیدن صحنه مجازات مشغول شده است، کاملاً حکیمانه تلقی کرده و با جعل تکلیفی در قالب «استجواب غسل»، مانعی برای دیدن مزبور ایجاد نمود. از سویی دیگر با عنایت به تعبیر «عقوبة» نیز می‌توان به کراحت نگاه به صحنه اعدام، قائل شد.

حال به همان جمله پیشین بر گشته، می‌بریم: با این حساب، آیا هر کتابی به یک بار خواندن می‌ارزد؟ پاسخ این است که خواندن هر کتاب محدودیتی اخلاقی و تربیتی دارد؛ چرا که اگر خواندن کتاب مزبور معرفت‌بخش و علم‌آفرین باشد، خواندنش نه یک بار که شاید چند بار هم بیارزد، اما اگر کتابی منحرف-کننده و خطرناک باشد، حتی به یک بار خواندن هم نمی‌ارزد.

البته همان کتاب اگر بخواهد در حد وسیعی نشر شود و به بازار افکار عمومی راه یابد، علاوه بر محدودیت‌های اخلاقی، محدودیت قانونی و حقوقی نیز پیدا خواهد کرد. سازمان ممیزی کتب و نشریات حق دارد، از انتشارات کتاب‌ها و نشریاتی که افکار عمومی جامعه را منحرف می‌کنند، جلوگیری کرده، بدین وسیله امنیت فکری جامعه را فراهم کند. امروزه جلوگیری از نشر برخی از آثار را «سانسور» می‌نامند که توضیح بیشترش ذیلاً منعکس می‌گردد.

### ۳. سانسور

#### ۳.۱. تعریف سانسور

سانسور (Censure) واژه‌ای لاتینی است که به معنای عیب‌جویی، ایراد‌گیری، سرزنش، نکوهش، اصلاح، حکم و قضاؤت است. (حیم، ۱۳۷۹: ۱۰۸)

به توصیخی که از سوی کلیسا برای برخی از اعمال صادر می‌شد، سانسور می‌گفتند.

Their actions received the public censure the government.

اعمال آن‌ها مورد توبیخ علنی کلیسا قرار گرفت. (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۸۷: ۲؛ ۸۹۲) در زبان فارسی، برای سانسور مترادف‌هایی مانند «ممیزی»، «تفتیش عقاید»، «تفتیش افکار»، «بررسی» به کار می‌رود. (آذرنگ، ۱۳۸۱: ۱۷۹)

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ماده بیست و سوم عبارت «تفتیش عقاید» آمده است: تفتیش عقاید منع از هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد. (قانون اساسی، اصل بیست و سوم)

به هر حال، سانسور عبارت است از جلوگیری از نشر برخی از آثار و افکار که با مبانی مقبول حاکمیت منافات دارد.

سانسور عبارت است از جلوگیری از بیان و نشر هر عقیده و اثرباری که از دیدگاه نظام سیاسی یا اخلاقی که قدرت حاکم پشتیبان آن است، خطرناک شمرده شود... در همه کشورها قانون‌هایی برای جلوگیری از نشر آثاری که «خلاف اخلاق و عفت عمومی» شناخته می‌شوند وجود دارد و دامنه کاربرد آن بستگی به عرف و جامعه و تفسیر دادگاه از مفهوم «خلاف اخلاق و عفت عمومی» دارد. (آشوری، ۱۳۸۰: ۱۹۶)

### ۲. تاریخچه سانسور اندیشه

سانسور اندیشه، پیشنهای دیرین داشته و سانسور کتاب نیز قدمتی همپای تاریخ کتاب دارد. در روم باستان کسی که به منصب سانسور تعیین می‌شد، مقام پرافخاری کسب کرده، بر تمامی شؤون فردی و جمعی افراد نظارت و دخالت می‌کرد. (پلوتارک، ۱۳۶۱؛ ۱۶۶: ۱۶۷)

سانسور به گونه‌ای در همه جوامع و البته به نسبت‌های مختلف وجود داشته است و اکنون نیز وجود دارد. جامعه‌ای که هیچ گونه سانسوری در آن وجود نداشته باشد، در هیچ جای جهان و در هیچ دوره‌ای از تاریخ دیده نمی‌شود. (آذرنگ، ۱۳۸۱؛ ۱۷۹)

سانسور موجب می‌شود که پیام از فرستاده شدن، عیناً همان نیاشد که گرفته می‌شود. تغییر در محتوای پیام و لوحتی حذف یک کلمه، تغییر در اثر کسی بدون اجازه و بدون رضایت او، از مصادیق سانسور قلمداد می‌شود. (همان، ۱۸۱)

#### نمودار شماره ۱. سانسور یعنی مغایرت پیام فرستاده شده با پیام دریافت شده



سانسور انواعی دارد که مهمترین آن‌ها عبارت است از: سیاسی، مذهبی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و علمی. (همان، ۱۸۰)

### ۳. نمونه‌هایی از سانسورهای غیر معقول در عرصه فرهنگ و علم

تاریخ، نمونه‌هایی از سانسور علمی و فرهنگی را در دل خود جای داده است که همواره «سانسور» را به خاطر همراهیش با وقایع تلخی که ذیلاً ذکر می‌شود، بدنام کرده است.

عمده این وقایع به دوران استیلای کلیسا در قرون وسطی بر می‌گردد. در این دوران، اندیشه‌بانان، آنان که به لقب «سگان شکاری خدا» مفتخر شده بودند، هزارن نفر را به خاطر اندیشه‌هایشان زنده در آتش سوزانند و دوران سیاهی را در تاریخ بشریت رقم زندند. (حسروی، ۷: ۱۳۸۱)

اشاره بر چند مورد از رفتار حاکمان در مقابل افکار و اندیشه‌های مخالفان، خالی از لطف نیست. این وقایع در همه دوران تاریخ، از تاریخ یونان باستان گرفته، تا قرون وسطی مسیحیت، و حتی در تاریخ اسلامی نیز دیده می‌شود:

۱. سقراط از سوی دادگاه آتن که در ۳۹۹ ق.م. تشكیل شده بود، به نوشیدن جام زهر محکوم شد. دادگاه مذبور سقراط را متهم کرد که دین جدیدی آورده و خدایانی را که آتیان می‌پرستیدند، پرستش نمی‌کند و جوانان آتن را با افکار خود فاسد می‌کند. (کاپلستون، ۱۳۷۵: ۱، ۱۱۶)
  ۲. دادگاه تفتیش عقاید در سال ۱۶۳۳ ق.م. کتاب گالیله را در زمرة کتاب‌های ممنوعه شناخته و از گالیله خواست که از باور خود مبنی بر متحرک بودن زمین دست بردارد و از آموزش و مطرح ساختن آن به هر نحوی خودداری کند. در غیر این صورت به مجازات اعدام محکوم خواهد شد. (کوستلر، ۱۳۵۱: ۵۹۹ - ۵۶۰)
  ۳. منصور حاج در سال ۳۰۹ ق. به جرم اندیشه‌هایی که داشت پس از هزار تازیانه، کشته و خاکستر بدنش پس از سوزاندن، به فرات ریخته شد. (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۸، ۱۲۹)
  ۴. شهید اول در سال ۷۸۶ ق. به جرم تشیع، با شمشیر کشته شد. سپس جنازه‌اش به دار آویخته و بعداً سنگباران و به نقلی سوزانده شد. (شیخ حر عاملی، ۱۳۸۵: ۱، ۱۸۲)
  ۵. شهید ثانی نیز در سال ۹۶۶ ق. به جرم اندیشه‌های شیعی به قتل رسید. (همان، ۹۱) این‌ها نمونه کسانی هستند که یا جانشان را در طریق اندیشه‌هایشان از دست داده‌اند، یا در این راه با مشکلات رو به رو شده‌اند، رویدادهایی که هیچ‌گاه از صفحه‌های تاریخ علمی - فرهنگی بشر محو نمی‌شود و خاطره آن‌ها از باد نمی‌رود. (آذرنگ، ۱۳۸۱: ۱۸۳)
- با این حال، سانسور چه بسا در برخی موارد بجا و شایسته باشد. بر موارد پیش‌گفته بیشتر از این که عنوان سانسور صادق باشد، از بین بردن خود صاحب فکر صدق می‌کند، از این رو نمی‌توان سانسور را در همه موارد قبیح دانست.

### ۳.۴. موارد مجاز سانسور

موارد مجاز سانسور مبتنی بر مبانی پذیرفته شده حاکمیت است. مثلاً در قانون اساسی جمهوری اسلامی «اخلال به مبانی اسلامی» و «اخلال به حقوق عمومی» به عنوان دو مورد مجاز سانسور قلمداد شده است. نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن‌که محل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. (قانون اساسی، اصل بیست و چهارم)

پس از این جا معلوم می‌شود که آن چه باعث بجا یا نابجا بودن سانسور می‌شود، مبانی به کار گرفته در سانسور است. اگر مبانی سانسور، امری معقول باشد، سانسور مذبور بجا و الا نابجا خواهد بود.

آزادی بشر یا به عبارت بهتر، احساسی که آدمی درباره آزادی‌های خود دارد، حد و حصر ندارد. چنانچه برای آزادی‌های فردی مرزی تعیین نگردد، چه بسا این آزادی‌ها تجاوز به حقوق دیگری و تهدیدی علیه دیگران باشد. آن‌چه میان آزادی‌ها، مرز می‌کشد و اجازه نمی‌دهد آزادی کسی به حقوق دیگری آسیب برساند، قانون است. از این رو سانسور بایستی در چهارچوب قانون قرارداد شود. سانسور قانونی یعنی اتخاذ تدابیری که اندیشیدن، گفتن، نوشتن و به طور کلی هر پدیدآوردنی را بررسی کرده تا به حریم دیگری لطمehای نرساند. چنین رفتاری نشانه آن است که اعضای یک جامعه زمام اختیار خود را به دست دارند و حدود و حریم‌ها را مراحت می‌کنند؛ اما به محض آن که کسی یا جمیع از محدوده قانون پا را فراتر نهاد و به نام هر چیزی، حتی قانون، آزادی، عدالت، حقیقت، خیر و صلاح جامعه و مانند آن‌ها، دست به کاری زد که حقوق و مبانی مقبول جمعی را با منع یا مشکلی رو به رو ساخت، عملی باید رخ دهد که نامش سانسور قانونی است. (آذرنگ، ۱۳۸۱: ۱۷۹ - ۱۸۰)

در پی‌بند نظر کتاب، سازمان ممیزی کتب و نشریات هر چند - به ظاهر - سانسور می‌کند، اما این کار از سوی سازمان مذبور به خاطر «ایجاد مانع برای آزادی بیان» انجام نمی‌گیرد، بلکه ذیل عنوان دیگری مثل «تأمین امنیت فکری عموم افراد جامعه» مندرج می‌گردد.

کسی که کتابی را مطالعه می‌کند، اگر قدرت ارزیابی، نقد و بررسی را داشته باشد، خواندن بسیاری از کتاب‌ها می‌تواند جزو وظایف او باشد. او باید در رصد افکار نو و اندیشه‌های گوناگون بوده، جدیدترین شباهات را دانسته، نقد، بررسی، ریشه‌یابی و پاسخ به آن‌ها را جزو مهمترین اولویت‌های خود بداند. او بایستی در این راستا به مؤثرترین ترفندها و شیوه‌ها نه صرفا برای دفاع که گاهی برای حمله به دشمن نیز مسلط باشد.

اما اگر اندیشه و کتابی توسط کسی مطالعه می‌شود که قدرت کافی تجزیه و تحلیل را دارا نیست، در صورت اشتمال بر عقاید انحرافی نمی‌توان تأثیر منفی آن را نادیده گرفت. از این رو سازمان ممیزی کتب و نشریات بایستی از نشر چیزی کتبی جلوگیری کند.

البته احراز عناوینی مثل «نشر افکار فاسد» مثل دیگر عناوین مجرمانه به سادگی برای همه میسر نیست. نمی‌توان از هر اندیشه و کتابی به خاطر اختلاف ذوقی و سلیقه‌ای به نام «نشر افکار فاسد» جلوگیری کرد. اصل فکر و اندیشه و آنچه از تضارب یا اجتماع دو اندیشه به وجود می‌آید به هیچ وجه در اختیار انسان نیست؛ هر چند ممکن است برخی از مقدمات آن اختیاری باشد. صرف اندیشه و فکر از نظر عقلی و اصول مورد قبول عقلا و نیز ادیان الهی هیچ گاه قابل مُواخذه و کیفر نیست. معنای مکلف بودن افراد به اصول دین که اموری فکری و اعتقادی می‌باشند این نیست که تصور اندیشه خاصی را در بستر ذهن یافرینند، بلکه به معنای تلاش در ایجاد مقدمات اعتقاد و باور قلبی و لزوم ایمان و التزام به آنهاست. جایگاه ایمان هر چند روح و قلب انسان است، اما از نظر قبول آثار و تبعات عملی و اخلاقی آن، مورد توجه ادیان قرار گرفته

است. در حقیقت ایمان به معنای التزام و پایبندی عملی به اصولی است که در اثر تدبیر و تفکر به صورت اندیشه و باور در روح و ذهن انسان به وجود آمده است.

... ابراز هر عقیده و اندیشه‌ای حق اولی هر انسان است. عقلای جهان در هیچ زمانی کسی را از ابراز آن‌جه اندیشیده و در قالب یک تفکر شکل یافته است، منع نمی‌کنند، گرفتن این حق از انسان ظلمی است نسبت به او؛ همان گونه که اطلاع از هر اندیشه و فکری برای دیگران نیز حق آنان می‌باشد. صرف ابراز اندیشه و یا اطلاع از آن با هیچ یک از عناوین کیفری نظیر توهین، افتراء، اغفال و مانند آن مربوط نیست.

و آن‌چه درباره کتب ضلال در برخی منابع اسلامی عنوان شده است، به هیچ وجه به معنای ایجاد محدودیت یا برخورد قهرآمیز با آرا و عقاید مخالف که بر اساس استدلال و منطق ابراز می‌گردند نمی‌باشد؛ بلکه با توجه به آیات و روایات و سیره معمومین علیهم السلام مقصود از آن، مواردی است که مخالفان معاند به جای استفاده از براهین و استدلال منطقی به دروغ و فریب و یا توهین و افترا روی آورند، و از این طریق و با روش‌های غیرعلمی در صدد تخرب و افساد جامعه و محیط‌های علمی و فرهنگی و تضییع حقوق آنان برآیند؛ در اینجاست که عناوین کیفری مطرح می‌شود. در حقیقت برخورد یا اعمال محدودیت - که خود نوعی تغییر است - به خاطر آن عناوین کیفری است، نه صرف ابراز یا بیان فکر و عقیده. البته احراز عناوین کیفری فوق کار بسیار مشکلی است. و چون ممکن است به خاطر عوامل و انگیزه‌های مختلفی، حوزه امور فرهنگی و کیفری با هم مخلوط شود و موجب تضییع حقوق گردد، از این رو لازم است در دعاوی مربوط به این مسائل یک هیأت متشکل از افراد امین، صاحب نظر، خبره، و کارشناس بی طرف و منتخب مردم در محاکم مربوطه حاضر شده و نظر دهنده. (منتظری، بی‌تا: ۲، ۵۲۳)

نتیجه این که از سویی اصل وجود سازه‌های مخالف برای «غناصازی فضای اندیشه» و «بستریازی برای پژوهش قدرت تجزیه، تحلیل و ارزیابی» تا حدی مورد پذیرش عقلاست، اما از سوی دیگر به بهانه این غناصازی و بستریازی نمی‌توان هر بیانی را آزاد گذاشت. برخی از بیان‌ها به ظاهر بیان و در واقع سه‌اند، از این رو کاملاً عقلایی و منطقی است که با محدودیت و ممنوعیت نشر مواجه باشند، هر چند که احراز فاسد و مفسد بودن بیان برای جلوگیری از آن کار مشکلی است.

#### ۴. اندیشه از تولید تا توزیع

##### ۴.۱. تولید و توزیع دو مرحله برای اندیشه

در بحث رابطه آزادی اندیشه با آزادی بیان توجه به دو مرحله «تولید» و «توزیع» بسیار راه‌گشایست. این بیان هر چند تبیینی تمثیلی است و ارزش برهانی ندارد، اما در حد خود می‌تواند زمینه فهم درست از موضوع را فراهم کند. اگر اندیشه را مثل کالایی بدانیم که در کارخانه تولید و در اجتماع توزیع می‌شود، بایستی مراحل تولید و توزیع را با دقت مرور کنیم.

#### ۴. ۲. محدودیت‌های تولید و توزیع

تولید اگر صرفاً تحقیقی شخصی تلقی شود و هیچ جنبه خروجی برونوی نداشته باشد، طبیعتاً برای شخص تولیدکننده کار جایزی بوده و برای هیچ سازمان یا نهادی تجسس، نظارت و بررسی از آن جایز نخواهد بود. اگر فردی در کارگاه شخصی خود مشغول ساخت وسیله‌ای است، هیچ سازمان و نهادی حق تجسس، تفتیش و نظارت بر ساخت و تولید آن را ندارد.

اصل و قاعده اینست هیچ کس بر کس دیگر ولایت و سلطه نداشته باشد. در حالی که زیر نظر گرفتن پنهانی دیگران و کنکاش و جستجو کردن درباره آنان و نیز افشاگری و پخش کردن عیب‌ها و اسرارشان نوعی تصرف و دخالت درباره دیگران به شمار می‌آید. (منتظری، ۱۴۰۹: ۲۸۳)

البته در صورتی که وسیله ساخته شده جنبه برونوی نداشته باشد، پای عنوان ثانویه‌ای به میان می‌آید. مثلاً شخصی که مشغول ساخت بمب است، نمی‌تواند آن را تحقیقی شخصی قلمداد کرده و انتظار هیچ گونه ممانعت از طرف هیچ سازمان و نهادی را نداشته باشد. امروزه ساخت بمب منمنع است و تفتیش از آن با عنوان ثانویه‌ای از قبیل حفظ نظام و یا نظم عمومی جایز بلکه واجب است.

برای مأموران امنیتی نیز تفتیش و تجسس در امور شخصی و اسرار مردم جایز نیست، مگر در آن قسمت عمومی و مهمی که مصالح نظام و جامعه مسلمین بسته به آن باشد. (همان، ۲۹۶)

اصل اولی مبنی بر آزادی فردی است. هر فرد در کارگاه شخصی خود می‌تواند هر نوع تحقیقی را بدون دخالت کسی به انجام رساند. اما در موارد خاص این آزادی از فرد سلب شده و به او اجازه داده نمی‌شود که مثلاً در کارگاهش تحقیقاتی انجام دهد که امکان اخلال نظم عمومی جامعه را در پی داشته باشد.

حریم خصوصی ذهنی و اندیشه نیز از مطلب پیش‌گفته مستثنی نیست. هر فردی می‌تواند به مقتضای اصل و قاعده اولیه در ذهن خود افکار و اندیشه‌هایی را پرورش دهد. هیچ قانونی نمی‌تواند آزادی مزبور را از انسان سلب کند. اما در موارد خاص مثلاً کسی که متهم به جاسوسی است، راهیابی به اندیشه و افکار او عنوان ثانویه‌ای غیر از تفتیش و تجسس پیدا کرده، و ذیل عناوینی چون «حفظ نظام» و «جلوگیری از اخلال» قرار می‌گیرد.

اگر در هر جامعه‌ای نهادهایی برای بررسی نتایج عالی اندیشه و فعالیت‌های هنری و اعتقادات معنوی تأسیس شود، نه برای جلوگیری و نابود ساختن این فعالیت‌ها بلکه برای بررسی‌هایی آگاهانه و عادلانه جهت تمیز تخیلات از واقعیات و حقایق از توهّمات باطل، این تفیش عقاید نیست، نجات دادن مغزهای بشري است از رگبار تناقضاتی که سرانجام بشریت را به پوچگرانی کشانده و از داشتن ایده‌ها و عقاید معقول و سازنده محروم ساخته است. (جعفری، ۱۴۱۹: ۱۹۷)

البته یک فرق بین تفیش حریم فیزیکی با حریم ذهنی وجود دارد و آن سختی و بلکه محال بودن تفیش ذهنی است. قفل فکر و اندیشه تنها با اراده انسان باز می‌شود، اما موضع موجود بر فضاهای فیزیکی غالباً بدون اراده انسان نیز از بین می‌رود.

همه مطالب مزبور به مرحله تولید مربوط می‌شد. قانون عقلایی این است که انسان‌ها در تولید آزاداند، مگر در موارد خاص.

اما در عرصه توزیع، مخصوصاً توزیع در سطحی وسیع، امروزه قاعده اولیه از ابتدا بر محدودیت آزادی تاکید دارد. مثلاً محصول غذایی باید از زمانی که وارد بازار می‌شود، نشانه‌هایی از تایید را داشته باشد. در توزیع امروزه نمی‌توان، اصل اولیه را آزادی و محدودیت را به موارد خاص منحصر دانست. توزیع در سطح عمومی از ابتدا بایستی محدودیت‌هایی از قبیل نظارت، بررسی و تایید از مراکز ذی‌ربط را به همراه داشته باشد.

افکار و اندیشه‌ها نیز برای انتشار از ابتدا محدودیت‌هایی را دارا هستند. مثلاً در قانون اسلام اظهار کفر هر چند به زعم خود فرد مستند به فکر و اندیشه بوده باشد، از جمله ممنوعیت‌هایی است که آزادی نشر افکار را از ابتدا محدود ساخته است.

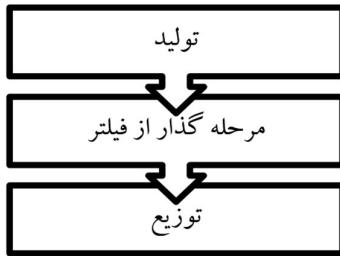
افکار و اندیشه‌ها این آزادی را دارند که بعد از گذار از فیلتر پردازش، و تأیید از سوی مراجع ذی‌صلاح منتشر گرددند.

مثلاً سازمان نظارت بر تولید و توزیع مواد غذایی حق دارد که در مرحله تولید و توزیع محصول غذایی، کمال دقت را به کار بسته تا محصول تولیدی حاوی مواد مفید برای افراد جامعه بوده و هیچ ماده مضری در آن به کار نرود. سازمان مزبور به لحاظ حقوقی و اخلاقی مؤلف است از وقتی که این کالا در کارخانه تولید می‌شود تا وقتی که به دست مشتری می‌رسد، نظارت مستمر خود را بر تولید و توزیع إعمال داشته، از پیدایش و شیوع انواع مسمومیت‌های غذایی جلوگیری کند.

در عرصه افکار و اندیشه‌ها نیز، مثلاً سازمان ممیزی کتب و نشریات بایستی نظارت مشابهی را إعمال کند. سازمان بایستی بررسی کند که آیا نشر این اندیشه به سود عموم جامعه است یا مضر به آن؟ طبیعی است که سازمان بر اساس مبانی مقبول خود، نشر فکر و اندیشه‌ای را به صلاح جامعه و انتشار برخی دیگر را مضر تشخیص دهد.

اگر سازمان بر اساس مبانی خود نشر فکر و اندیشه‌ای را مضر تشخیص دهد، مؤلف است که از انتشار آن جلوگیری کند؛ چون سازمان در قالب حفظ آرامش فکری دیگران مسئولیت دارد. نتیجه آن که جلوگیری از انتشار افکار کفرآمیز نه تنها با آزادی اندیشه منافاتی ندارد، بلکه ضامن ایجاد آن است. مبارزه با افکار منفی زمینه‌ساز آزادی اندیشه بوده، فضای آرامی را برای اندیشیدن فراهم می‌کند.

### نمودار شماره ۲۵. فرآیند تولید تا توزیع



## ۵. دلایل معتقدان اعمال محدودیت در آزادی بیان

اعمال محدودیت در آزادی بیان مخالفانی دارد که تبیین ادله و نقد و بررسی آن را ذیلاً ذکر می‌کنیم.

### ۵.۱. حسن آزادی بیان و قبح ممانعت از آن

اگر به بحث آزادی بیان از زاویه مستقلات عقليه نگاه شود، آیا می‌توان آزادی بیان را به این دلیل که از حسن عقلي برخوردار است، از حسن شرعی هم برخوردار کرد؟ اگر ممانعت از آزادی دیگران قبیح باشد، به حکم «کل ما حکم به العقل حکم به الشع» منع آزادی بیان، حرام شرعی خواهد بود؛ زیرا اگر منع آزادی بیان عقلاً امری قبیح باشد، شرعاً هم قبیح است. منع آزادی دیگران ظلم به جامعه است. چه ظلمی بالاتر از محروم کردن از آراء و افکار اندیشمندان. (ایازی، ۱۳۷۹: ۲۰۴ - ۲۰۳)

اما باید توجه کرد که اولاً منع از آزادی دیگران به صورت موجبه کلیه قبیح نیست، ثانیاً مقتضای قاعده مذبور این است که آزادی بیان شرعاً محدود باشد؛ چراکه با آزادی بیان از جمله اموری که به مخاطره می‌افتد، امنیت فکری و روانی جامعه است و حکومت باستی تأمین‌گر آن باشد، لذا حکومت باید محدودیت‌هایی را برای آزادی بیان در نظر بگیرد.

### ۵.۲. بلوغ فکری جامعه و قباحت اعمال محدودیت

اعمال محدودیت در آزادی بیان نوعی زور و اجبار علیه بیان است. زور و اجبار به هر نحوی که باشد، از قباحت برخوردار است و نمی‌توان آن را به مصلحت‌جویی‌های پدر نسبت به فرزندان خود تشیه کرد. پدر موظف است که فرزندان را به درس خواندن و تربیت ملزم کند. اما آیا حکومت چنین مسئولیت و ولایت پدرانه‌ای را در حق مردم بالغ و عاقل دارد؟ جامعه نه صغیر است و نه مجبور، لذا نمی‌شود مردم را با کشتن آزادی و نابود کردن اندیشه به راه حق آورد. (همان، ۲۰۴)

باز توجه به این نکته لازم است که اولاً، حکومت نه با زور می‌تواند کسی را به راه راست درآورد، و نه چنین حقی دارد. ثانیاً حکومت موظف است که امنیت فکری جامعه را فراهم کند و از این جاست که

جلوی برخی را که می‌خواهند نامنی ایجاد کنند، می‌گیرد. پس حکومت نمی‌خواهد با زور و اجبار کسی را به راه راست بکشاند، بلکه می‌خواهد از کسانی که با حیله و ترفند مردم را منحرف می‌کنند، جلوگیری کند، هر چند در این جلوگیری، مجبور به اعمال زور و اجبار شود!

### ۵. عدم امکان تفکیک بین آزادی عقیده با آزادی بیان

بین آزادی عقیده با آزادی بیان ملازمه برقرار است. چون اولاً، اگر اه در دین جایز نیست، و ثانیاً، اگر کسی واقعاً به عقیده‌ای ایمان دارد، نمی‌توان قائل به تفکیک شد و گفت: او اجازه دارد که عقیده‌ای را برگزیند، اما حق ندارد آن را بیان کند. بهترین حالت برای افراد این است که عقاید خود را بتوانند بیان کنند و استدلال خود را آشکار سازند تا اگر دیگران پاسخی دارند، به آن‌ها بدهند و عقیده‌ای پنهان نماند تا بی- خود ماندگار شود. (همان، ۲۰۴)

باز توجه به چند نکته شایسته است: اولاً آیا عدم اکراه در دین، بیانی است تکوینی، یا تشریعی؟ طبق فرض مستدل، عدم اکراه در دین بیانی تشریعی است، اما اگر آن را بیانی تکوینی بدانیم - که حق هم همان است - دیگر نمی‌توان از وجود ملازمه سخن به میان آورد. چون تکویننا نمی‌توان عقیده‌ای را بر کسی تحمل کرد، اما تشریعاً می‌توان جلوی بیان را گرفت. بین آزادی تکوینی عقیده و آزادی تشریعی بیان ملازمه برقرار نیست. ثانیاً نمی‌شود این نکته را منکر بود که بهترین حالت برای یک فرد آن است که عقاید خود را بگوید، تا اگر دیگران پاسخی دارند، بدهند. اما پرسش این است که بهترین حالت برای جمع چیست؟ این که سازهای مخالف به اندازه‌ای به صدا درآید که یافتن حق و حقیقت برای عموم انسان‌ها سخت شود! در تعارض بهترین حالت برای فرد و بهترین حالت برای جمع، اولی به تقدیم کدام است؟ آیا عقلای عالم مصالح فردی را در مقابل مصالح جمعی نادیده نمی‌گیرند؟

ثالثاً چه اشکالی دارد که کسی در اصل یک اعتقاد حتی تشریعاً آزاد باشد، ولی تشریعاً حق بیان آن را نداشته باشد. نمونه تمثیلی رویت هلال می‌تواند تقریب خوبی باشد. اگر کسی هلال ماه شوال را دید، روزه بر او حرام است، ولی آیا او حق دارد برخلاف رویه جمعی جلوی چشم دیگرانی که ماه برایشان ثابت نشده است، بخورد و بیاشامد؟ آیا لازمه اعتقاد به شوال بودن امشب این است که حتماً آن را به گونه‌ای در رفتار و گفتارش نیز نشان دهد؟ او برای اثبات رؤیت ماه می‌بایست پیش حاکم رفته و به آن شهادت دهد، در ما نحن فیه نیز که بحث آزادی بیان است اگر کسی سخنی به ذهنش رسید که شباهی‌ای علیه دین است، صرف نظر از این که اعتقاد پیدا کرده یا نه - ابتدا باید به کارشناسان دین مطرح کرده از آن‌ها برای حل مشکلش کمک بخواهد، اگر قانع شد که بحثی نیست و اگر قانع نشد، به خاطر حفظ مصلحت جمع حق بازگو کردن آن را پیش دیگران ندارد.

#### ۵. ۴. لغویت اعمال محدودیت در آزادی بیان

یکی از ادله اعمال محدودیت برای آزادی بیان در امور دینی، این است که اگر قائل شدیم افراد آزادند که اندیشه‌های خود را بیان کنند، این امر موجب اضلال و انحراف دیگران می‌گردد و اضلال عقلاً و شرعاً حرام است و جامعه دینی از باب دفع مفسده اضلال و از باب نهی از منکر موظف به جلوگیری از اضلال و القای دیگران به حرام می‌باشد. اما آیا اعمال محدودیت در آزادی بیان دردی را دوا می‌کند؟! اگر ما مانع انتشار گفته‌ها و نوشه‌ها شدیم، آیا دیگر به هیچ وجه این شباهات در جامعه مطرح نخواهد شد؟ آیا آزادی بیان علت منحصره برای انتشار شباهات و فراهم شدن و تحقق اضلال است؟ اگر جامعه به گونه‌ای است که جلوی انتشار نوشه‌ها و گفته‌ها را بگیریم یا نگیریم، باز این شباهات در جامعه به گونه‌ای مطرح خواهد بود و چه بسا با منع آزادی و جلوگیری از کتاب و نوشته، این امور تقدس و مطابویت نیز پیدا کند، لذا نهی آزادی بیان درمان گمراه شدن مردم نیست. با نهی آزادی نمی‌توان شباهات را نابود کرد. با آزادی بیان است که می‌توان شباهات مخفی را آشکار کرد و به پاسخ آن‌ها پرداخت. (همان، ۲۰۴ - ۲۰۶)

برای پاسخ به این استدلال از بیانی تمثیلی استفاده می‌کنیم. این بیان مثل این است که گفته شود: شهر به اندازه‌ای آلوده است که چه کسی استحمام بکند، یا نکند، باز زود آلوده خواهد شد، پس استحمام لغو و بیهوده است! آیا به این بهانه که امروزه فضای فکری جامعه آشفته‌بازاری است که سازهای مخالف چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه ممانعت کنیم و چه نکنیم، به صدا درخواهند آمد، می‌توان از اعمال محدودیت در آزادی بیان صرف نظر کرد؟! آیا می‌توان وجود آشفته‌بازار فکری را باعث رشد عقلانی جامعه دانست؟ بیان دیگری هم می‌توان به پاسخ قبلی افزود. اگر امری قباحت داشته باشد، باید جلوی آن گرفته شود و این پاسخ که ما چه جلوگیری بکنیم و چه نکنیم، تاثیری ندارد، نشان از این است که آن امر در نظر مستشكل قباحت ندارد. از این رو پاسخ مستشكل پاسخ مستقلی نیست، بلکه ناظر به همان بیان نخست می‌باشد. وی آزادی مطلق بیان را نه تنها قبیح نمی‌داند، که آن را حسن می‌شمارد.

#### ۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی فرایند تولید تا توزیع اندیشه و رابطه آن با آزادی پرداخته و به نتایج ذیل دست یافت:

۱. رابطه آزادی اندیشه و آزادی بیان را می‌توان تحت «بستری‌سازی آزادی بیان نسبت به آزادی اندیشه»، تبیین نمود.

۲. آزادی بیان زمینه نقد و بررسی اندیشه‌ها را فراهم کرده، نقاط ضعف و قوت اندیشه‌ها را نمایان می‌سازد.

۳. در آموزه‌های اسلامی به سنجش‌گری و نقادی اندیشه‌ها و گفتارهای گوناگون تأکید شده است.

۴. قرآن کسانی را که آزادانه با اندیشه‌ها پرخورد کرده، بهترین آن‌ها را برمی‌گزینند، مدح کرده، به آنان آفرین و بشارت پیامبر را ارungan می‌دهد.

۵. در آموزه‌های دینی نسبت به آزادی بیان نکات اخلاقی فراوانی وارد شده که غالب آن‌ها قیود و حدودی را برای آزادی بیان مشخص کرده‌اند که جنبه ارشادی دارند.
۶. آزادی بیان با ارزیابی افکار نیز مرتبط است. طبق آموزه‌های قرآنی گوش، چشم و قلب مسئولیت سنتگی‌نی داشته، موظف‌اند که نتایج تلاششان معرفت‌بخش و علم‌آفرین باشد. از این رو در کاربست چشم و گوش و قلب برای ارزیابی افکار، باید شرط مزبور رعایت شود.
۷. سانسور به عنوان ایجاد ستری آرام و مطمئن برای تفکر، کاملاً حکیمانه است. اندیشه چه در قالب بیان شفاهی و چه در قالب کتاب وقتی می‌تواند در حد وسیعی منتشر شود که از دلالان ممیزی گذر کرده باشد.
۸. نام سانسور هر چند یادآور صحنه‌های تلخ تاریخی است، اما نباید مواردی از آن که بر مبانی درست استوار است، غیرحکیمانه جلوه داده شود.
۹. وجود سازه‌ای مخالف برای غناسازی قضای اندیشه تا حدی مورد پذیرش عقلاست، اما این بدین معنا نیست که بیان به نحو مطلق آزاد باشد. بیان‌هایی که جرم تلقی شده و به ضرر عموم جامعه است، نباید آزاد باشند، هر چند تشخیص عناوین مجرمانه کار ساده‌ای نیست.
۱۰. تشبیه اندیشه به کالایی که در کارخانه تولید و در جامعه توزیع می‌شود، به تبیین محدودیت‌های آزادی بیان کمک می‌کند.
۱۱. افکار و اندیشه‌ها هر چند در مرحله تولید از محدودیت قانونی برخوردار نیستند، اما در مرحله توزیع، آن‌هم در حدی وسیع، از محدودیت برخوردار بوده و در این میان سازمان ممیزی افکار و اندیشه‌ها باید نظارت دقیق و مستمری در توزیع اندیشه‌ها به کار بندد.
۱۲. محدودیت‌های آزادی بیان، امری عقلایی است و هر دولت و حکومتی بسته به نظام فکری مقبول خود از آن دفاع می‌کند.

### فهرست منابع و مأخذ

قرآن کریم

- آذرنگ، عبدالحسین، (۱۳۸۱)، مبانی نشر کتاب، تهران: سمت.
- آریانپور کاشانی، منوچهر، (۱۳۸۷)، بزرگ فرهنگ انگلیسی - فارسی پیشرو آریانپور، تهران: نشر جهان رایانه امیر آشوری، داریوش، (۱۳۸۰)، دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید.
- آمدی، عبد الواحد، (۱۳۶۶)، غرر الحكم در الكلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- ابن اثیر، علی بن ابیالکرم (۱۹۶۵)، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر و دار بیروت.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ایازی، سید محمد علی، (۱۳۷۹)، آزادی در قرآن، تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- —— (۱۳۷۸) دین، آزادی و مسئولیت، مقاله سوم از کتاب رابطه دین و آزادی، گردآوری: امیرضا ستوده، تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- برقی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، المحسان، قم: دار الكتب الاسلامیة.
- بیهقی، ابوالفضل، (۱۳۵۰)، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- پلوتارک، (۱۳۶۱)، حیات مردان نامی، ترجمه رضا مشایخی، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- جعفری، محمد تقی، (۱۴۱۹)، رسائل فقهی، تهران: مؤسسه منشورات کرامت.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱) حکومت دینی؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها، «فصلنامه حکومت اسلامی»، تقریر: محمد کاظم تقی، شماره ۲۴، ص ۲۰ - ۴۱.
- حییم، سلیمان، (۱۳۷۹)، فرهنگ معاصر بزرگ انگلیسی - فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۷۳)، سیر بی‌سلوک، تهران: انتشارات پروین.
- خسروی، فریبرز، (۱۳۸۱)، سانسور در آینه، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- شیخ بهایی، (۱۴۰۳)، الکشکول، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۸۵)، امل الامل، بغداد: مکتبة الاندلس.
- صدقی، محمد بن علی، (۱۴۱۳)، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی بزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۰۹)، العروة الوثقی فيما تعم به البلوی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، الامالی، قم: دار الثقافة.
- قانون اساسی، اصل بیست و چهارم
- قانون اساسی، اصل بیست و سوم

- کالپستون، فدریک چارلز، (۱۳۷۵)، *تاریخ فلسفه کالپستون*، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی سروش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، *الكافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- کوستلر، آرتور، (۱۳۵۱)، *خوابگردها*، ترجمه منوچهر روحانی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- مرتضی‌الزیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق و تصحیح علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- مصاحب، غلامحسین، (۱۳۴۵)، *دایرة المعارف فارسی*، تهران - نیویورک: انتشارات فرانکلین.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- مقام معظم رهبری، بیانات، ۶۵/۱۱/۱۷
- منتظری، حسین علی، (بی‌تا)، رساله استفتاءات، قم: بی‌نا.
- —— (۱۴۰۹)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم: موسسه کیهان.

